

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهارادب)

علمی- پژوهشی

سال یازدهم- شماره چهارم- زمستان ۱۳۹۷- شماره پیاپی ۴۲

بررسی سبک‌شناسی رباعیات جلیل صفریگی و میلاد عرفانپور؛ بارویکرد به سطح فکری
(ص ۱۶۳-۱۸۳)

اکبر شعبانی^۱ (نویسنده مسئول)، هادی پیرگری^۲

تاریخ دریافت مقاله: پاییز ۹۶

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: پاییز ۹۶

چکیده

رباعی یکی از قالب‌های اصلی در گستره ادب فارسی است. بدلیل قابلیت‌های خاص رباعی، این قالب همواره مورد توجه شاعران بوده است. در دوران معاصر، با توجه به کوتاه بودن ابیات رباعی، قالب مذکور از سوی مخاطبان با استقبال روبرو شده است. در این بین، رباعیات جلیل صفریگی و میلاد عرفانپور در ساختار و محتوا شاخص بنظر میرسد. دو شاعر با تکیه بر قدرت تخیل و شعرپردازی، مهمترین موضوعاتی را که در ذهن داشته‌اند و برایشان دغدغه بوده است، در قالب رباعیات بازگو کرده‌اند. به این اعتبار، مهمترین سؤالات تحقیق آن است که محورهای اصلی رباعیات صفریگی و عرفانپور چیست و وجوه اشتراک و افتراق منظومه فکری آنها کدام است؟ روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی می‌باشد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که دو شاعر بیش از همه به مسائل غنایی، اخلاقی و فرهنگی، و مذهبی پرداخته‌اند. درباره وجوه افتراق نیز، باید گفت که صفریگی به موضوعات اجتماعی و حکیمانه و عرفانپور به مفاهیم سیاسی توجه بیشتری نشان داده‌اند.

کلمات کلیدی: رباعیات، جلیل صفریگی، میلاد عرفانپور، سبک‌شناسی، سطح فکری.

^۱ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور (Akbar_shabani@yahoo.com)

^۲ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور (hadipirgazi61@gmail.com)

۱- مقدمه

رباعی یکی از کوتاه‌ترین قالبهای شعری فارسی است که از دیرباز برای تبیین و شرح موضوعات فلسفی، حکیمانه، عاشقانه، اجتماعی، دینی و ... بکار گرفته می‌شد. به دلیل محدودیت بیتها، ژرفناکترین مفاهیم در دو بیت بازگو میشوند. قالب رباعی از گذشته تا عصر حاضر، به حیات خود ادامه داده است. در دوران ما با وجود پیشرفتهای فزاینده فناوری و گسترش رسانه‌های ارتباطی و اجتماعی شاهد آن هستیم که این قالب دیرپا همچنان کارکردش را حفظ کرده و مخاطبان خود را، از دست نداده است. «رباعی که آن را در قدیم به اسامی ترانه، دوبیتی، دوبیت، چهاربیتی، چهارگانی (کلمه گان در چهارگان علامت تکرارست، نظیر دهگان، صدگان، هزارگان) گفته‌اند، یکی از انواع مهم شعر فارسی است که به عقیده جماعتی از استادان سخن، مشکلترین انواع شعر است؛ برای اینکه رباعی خوب گفتن، در واقع، بحر را در کوزه جای‌دادن است». (رودکی و اختراع رباعی، همایی، ص ۴۰) در قالبهای دیگر، خاصه قصیده، به دلیل تعدد ابیات، فضا و فرصت مناسبی در اختیار شاعر قرار دارد تا اندیشه‌های خود را به ظهور برساند. ولی در رباعی، آغاز و پایان یک اندیشه باید در چهار مصراع نمایانده شود.

رباعی معاصر همچون رباعی کلاسیک به لحاظ محتوایی از تنوع قابل توجهی برخوردار است. بنابراین، بررسی آن، بیانگر سبک هر شاعر و طرز فکر اوست. «در سطح فکری به پرسشهایی مانند: آیا اثر درونگرا (انفسی) است یا برونگرا (آفاقی)؟ شادگراست یا غمگرا؟ چه فکر خاصی را تبلیغ میکند؟ آیا نویسنده، احساسات خاصی مانند ملی‌گرایی یا مذهبی دارد؟ پاسخ داده میشود». (بیان، شمیسا، ص ۱۵۶)

بیشترین تغییراتی که در رباعی معاصر حاصل شد، به دوران پس از انقلاب اسلامی بازمی‌گردد. شاید به این دلیل که با آغاز جنگ تحمیلی، شاعران انقلابی رباعی را ابزاری مناسب برای انتقال پیامها بمخاطب، در کمترین زمان تشخیص داده بودند؛ در غالب رباعیاتی که پس از سال ۱۳۵۷ خورشیدی سروده شد، این مضامین نمود داشته‌اند: «ستایش مردم، ستایش شهدا، ستایش مجاهدان و ایثارگران، ستایش بزرگان انقلاب، ستایش سرزمین و وطن، ستایش آزادی و عدالت، درسهای عاشورایی، تهییج و ترغیب رزمندگان، امید به آینده، پیروزی حق بر باطل، بیگانه‌ستیزی، عرفان حماسی، اغراق حماسی، نگاه جدید به مرگ، دعوت به مبارزه و دفاع، رجزخوانی، شعارهای انقلابی و خوارداشت دشمنان». (جعفری قریه‌علی، غریب‌حسینی و خدادادی، بررسی عناصر حماسی

در رباعیات پس از انقلاب اسلامی، صص ۸۵-۸۴) بسامد این مفاهیم بقدری بارز است که میتوان آن را نوعی سبک و نظام فکری بشمار آورد. پس از جنگ، موضوعات متنوع دیگری بر رباعیات معاصر راه یافت. عشق یکی از مهمترین مفاهیم برجسته و جذاب غنایی بود. همچنین، مؤلفه‌های اخلاقی، بازگویی و شرح کمبودهای اجتماعی و نیازهای مردم، پرداختن به مسائل سیاسی و فرهنگی و انتقاد از رجالین، وجه دیگری از درونمایه‌های رباعی معاصر محسوب میشود. در مجموع، آنچه باعث شد قالب مذکور در میان مردم پایگاه ویژه‌ای بدست آورد، سازگار شدن رباعی‌سرایان با نیازهای روز جامعه و استفاده از عناصر زبانی عامه‌پسند و بهره‌گیری از لحن و سبک روان و سلیس و همه‌کس‌فهم بوده است. جلیل صفر بیگی، میلاد عرفانپور، قیصر امینپور، مصطفی محدثی خراسانی و ... اصیلترین شخصیت‌های ادبی رباعی‌سرا در این سالها هستند که رباعی را وارد مسیر تازه‌ای کردند. بررسی سبک شعری این افراد و تحلیل سطح فکری آنها نشان میدهد که رباعی معاصر، همگام با نیازهای مخاطبان خود، از موضوعات غنایی، سیاسی، مذهبی، اخلاقی و تعلیمی، فلسفی و حکیمانه، اجتماعی و تا حدودی عرفانی سخن میگوید.

جلیل صفر بیگی و میلاد عرفانپور بلحاظ ساختاری و محتوایی رباعیهای درخور توجهی خلق کرده‌اند. آنها در اشعار خود بمسائلی که خودشان و مردم با آن درگیر بوده‌اند، پرداخته‌اند. جلیل صفر بیگی (متولد سوم بهمن سال ۱۳۵۳ در ایلام) دانش‌آموخته و دارای مدرک کارشناسی ریاضی است. اشعار او اکثراً در قالبهای رباعی و شعر سپیداست. او در میان رباعی‌سرایان معاصر فارسی‌زبان جایگاه ویژه‌ای دارد و با سبک و سیاق خاص خود جان تازه‌ای به قالب رباعی بخشیده است. آنچه موجب شده رباعیهای صفر بیگی در میان نسل جوان هواداران زیادی داشته باشد، «پیوستگی فرم و محتوا، تازگی در مضمون، کشف و نوآوری، جزئی‌نگری، پرهیز از کلیشه و تکرار و نزدیک‌بودن به زبان گفتار» است. (حسنزاده، ۱۳۸۷: ۶۱) بنابراین، سرودهای صفر بیگی بنوعی زبان منظوم مردم است.

میلاد عرفانپور در سال ۱۳۶۷ در شیراز بدنیا آمده است. حمیدرضا شکارسری، شاعر و منتقد ادبی، عرفانپور را «از جمله احیاگران قالب رباعی در دهه هشتاد خورشیدی» میداند. (جام جم آنلاین، ۱۳۹۴) او تاکنون برنده یا نامزد جایزه‌های معتبر ادبی از جمله قلم زرین و جشنواره شعر فجر بوده است. عرفانپور سرایش شعر را از کودکی آغاز کرد. (همشهری جوان، ۱۳۹۴) او غالباً از مسائل مذهبی و اعتقادی سخن گفته است. موضوع دیگری که در سروده عرفانپور بسامد بالایی دارد، موضوعات عاشقانه است. او به همه مظاهر طبیعت

چنین نگاهی دارد و از عشق در بیان و شرح جهانبینی خود بهره برده است. دغدغه‌های اجتماعی و طرح مشکلات جامعه همچون فقر، ویژگی دیگر دفترهای شعری اوست. شعر برای صفریگی و عرفانیور، ابزاری جهت بازتاب دغدغه‌های فردی و گروهی است. نمود این موضوع بقدری واضح است که بسبک شعری آنها بدل شده است. «صاحب‌نظران در تعریف و تعیین سبک از دیدگاه ادبی، گاه عامل محتوا را مهمتر میدانند. گروهی که بر عامل محتوا تأکید میکنند، در تحلیل و تعریف سبک بعواملی از قبیل شخصیت، جهانبینی هنرمند و محیط اجتماعی او تکیه میکنند و ظاهراً ویژگیهای صوری را هم، تابع همان عوامل میدانند». (تأثیر گزینش ادبی در سبک با تأکید بر دیدگاه پاول سیمپسون، کردچگینی و پورنامداریان، ص ۷۰) به این اعتبار، در مقاله حاضر، رباعیات صفریگی و عرفانیور به لحاظ سبک‌شناسی و با رویکرد بسط فکری بررسی و مقایسه شده است. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی است. مهمترین سؤالات تحقیق آن است که محورهای اصلی رباعیات صفریگی و عرفانیور و وجوه اشتراک و افتراق منظومه فکری آنها چیست؟

۲- پیشینه پژوهش

با وجود رشد قابل توجهی که رباعی معاصر خاصه آثار صفریگی و عرفانیور در ساختار و محتوا تجربه کرده است، پژوهشهای تحلیلی گسترده‌ای در پیوند با آن صورت نگرفته است. در این میان، تنها قیطاسی و اسدی (۱۳۹۲)، در مقاله خود به این نتیجه رسیده‌اند که در اشعار صفریگی با آنکه شرایط سیاسی- اجتماعی جامعه ایلام به سود زن تغییر کرده است، ایدئولوژی مردسالار که قرن‌ها پیش بدست مردان ساخته شد، بازتولید شده است. اگر در آثار صفریگی خط سیری را در نظر بگیریم، در آثار ابتدایی ایشان (کم‌کم کلمه میشوم و عاشقانه‌های یک زنبور کارگر) زن منفعل و خاموش است و در هیچ کاری دخالت ندارد و اغلب موارد در جمله‌های مجهول، نقش مفعول را بازی میکند، ولی در سونات بلوط ناگاه این آتشفشان خاموش از فوران درد آتش میگیرد و راهی جز انتحار ندارد.

۳- بررسی محتوایی رباعیات جلیل صفریگی

بررسی رباعیات صفریگی حاکی از این است که، مسائل فردی و فراشخصی در منظومه فکری وی موج میزند. او تنها به خود فکر نمیکند، بلکه با مردمی که در میانشان حضور دارد، پیوند برقرار کرده است و این امر به سبک شعری او اعتبار میبخشد؛ چراکه «سبک نویسنده یا شاعر بازتاب نگاه خاص او به جهان درون و بیرون است که در بیان وی متجلی میشود». (تأثیر گزینش ادبی در سبک با تأکید بر دیدگاه پاول سیمپسون، کردچگینی و

پورنامداریان، ص ۶۹) در رباعیات صفر بیگی موضوعات غنایی از بسامد بیشتری برخوردار است. مسائل فرهنگی و اخلاقی نیز، مورد نظر او بوده است. صفر بیگی راه رسیدن به بالندگی فردی و اجتماعی را در توجه به مؤلفه‌های اخلاقی و فرهنگی می‌داند. بازگویی و شرح موضوعات فلسفی، اجتماعی، و مذهبی - آیینی هم، در جهان بینی فکری او تأثیر دارد.

۳-۱- مسائل غنایی

۳-۱-۱- عشق

عشق در نهاد نوع بشر جای گرفته و در همه فرهنگها ارزشمند شمرده میشود. شفیعی کدکنی معتقد است عاطفه یا احساس عاشقانه، زمینه درونی و معنوی شعر است. (ادوار شعر فارسی، شفیعی کدکنی، ص ۸۷) بنابراین، پرداختن به مسائل عاشقانه، به شعر عمق و بُعد افزونتری میبخشد. عشق تعالی‌دهنده همه پدیدهها از جمله آثار ادبی است. در رباعیات صفر بیگی هم، چنین وضعیتی حاکم است. او بخش قابل توجهی از اشعار خود را به شرح و توصیف عشق و روابط عاشق و معشوق اختصاص داده و این مقوله را بسبب شعری خود بدل کرده است. او غالباً از عشقهای زمینی سخن میگوید؛ چراکه بلحاظ فکری، مفاهیم عرفانی و اصطلاحات وابسته به آن در رباعیات وی جایگاهی ندارند. او با نگاهی قلندروار خودش را عاشقی میخواند که مورد سوءظن خداوند قرار گرفته و اتهامش عاشق-شدن است. در رباعی دیگری، او با بهره‌گیری از صنعت تشخیص، خودکار بیک را عاشقی تصور کرده که قلب زیبایی کشیده و تیری در وسط آن. این تصویر خیالی که با چهارچوبهای فرهنگ جامعه آمیخته شده، بر دلانگیزی سروده او افزوده است.

از بس که خدا به ما دو تا بدبین است	از فرط خجالت سرمان پایین است
ما متهم ردیف اول هستیم	عاشق شده‌ایم، جرممان سنگین است
(هیچ، صفر بیگی، ص ۲۰)	

خوش خط و تمیز و شیک، عاشق شده است	افتاده به جیک جیک، عاشق شده است
یک قلب کشیده است و تیری در آن	خودکار سیاه بیک، عاشق شده است
(انجیل به روایت جلیل، صفر بیگی، ص ۱۲)	

۳-۱-۲- نیایش

یکی از وجوه مسائل غنایی در ادب فارسی، مناجات مخلوق با خالق است. صفر بیگی نیز در همین راستا، از خداوند درخواست میکند که شادی را بر جهان حکمفرما کند و نسیم روحبخش خویش را بسوی وجود خشکیده‌اش روانه کند تا جانی دوباره بگیرد و زندگی

تازه‌ای آغاز کند. او که در اوج ناامیدی بسر میبرد، از حق تعالی خواهان فروغ امید و رجا است تا خویش را از شب تاریک برهاند و به روشنایی روز برسد. آنچه در این نیایش یکسویه برجسته بنظر میرسد، تجلی عواطف شخصی است.

یا رب به جهان نغمه شادی بفرست خشکی زده‌ایم، ابر و بادی بفرست
در سینه ما فروغ امیدی نیست ما شبنمه‌ایم، بامدادی بفرست
(هیچ، صفریگی، ص ۳۴)

۳-۱-۳- حب وطن

صفریگی بزادگاه خود علاقه وافری دارد. شهر جنگزده و محروم ایلام همواره در رباعیات او جایگاهی ویژه دارد. شاعر ایلام را همچون زنی ستم‌دیده و بلاکش معرفی میکند که خود را برای هدفی بزرگتر فدا کرده و آسیب دیده است. صفریگی خودش را متعلق به این شهر میداند و میگوید بهیچ روی حاضر به دلکندن از آن نیست، اگرچه در این دیار با محدودیتهای گسترده‌ای روبرو است. توجه به حب وطن در مجموعه «سونات بلوط» بیشتر از سایر مجموعه‌ها بچشم میخورد.

هرچند که تنگ است لباس به تنم بیرون زده از هزار جایش بدنم
ایلام عزیز، آه، ایلام عزیز! من از تو چگونه میشود دل بکنم
(سونات بلوط، صفریگی، ص ۵۳)

۳-۱-۴- مرگ

مرگ بعنوان سرنوشت حتمی، همواره مورد نظر انسانها بوده است. معتمدی بر این باور است که ترس از مرگ، احساسی جهانی و عمومی است. از آنجا که ما تصور تقریباً مبهمی از مرگ داریم، واکنش ما در برابر آن به اضطراب بیشتر شبیه است تا ترس. (انسان و مرگ؛ درآمدی بر مرگ‌شناسی، معتمدی، ص ۴۲) در رباعیات صفریگی، مرگ یکی از کلیدواژه‌های سبکساز است و پدیده‌ای ترسناک و مخوف توصیف شده است. مقوله‌ای که آدمی را بکام نیستی میکشاند و لذت و شیرینی زندگی را بر او تلخ میکند. مرگ عامل سیاهبختی انسانها و عاری از معناست. این موضوع بقدری در اندیشه صفریگی منفی و ناخوشایند است که آن را به لشکر ویرانگر و کشنده مغول تشبیه کرده است. در رباعی دیگری، مرگ عنصری معرفی شده که زندگی را در کام خود فرومیبرد. انسان نیز، در این میان، راهی جز تسلیم‌شدن ندارد و بکرم سر قلاب میماند. این تصویرسازی زیبا برای تبیین و اثبات ضعف آدمی در برابر مرگ خلق شده است.

مرگ آمده و ببخت ما پا زده است خود را بدروغ، زندگی جا زده است
یک بی در و پیکر سیاه خالی است انگار مغول بخانه ما زده است
(گاو صندوق بر پشت مورچه کارگر، صفر بیگی، ص ۳۰)

مانند علفهای لب مردابیم خوابیم و همیشه تا کمر در آبیم
مرگ آمده است زندگی را بخورد ما هم که همه کرم سر قلابیم
(کم کم کلمه می‌شوم، صفر بیگی، ص ۲۸)

۳-۱-۵- تنهایی

یکی دیگر از کلیدواژه‌های اصلی و سبکساز رباعیات صفر بیگی، مقوله تنهایی است، بطوریکه نام یکی از دفترهای شعری او، «تنهای تنهایی» است. تنهایی، همزاد صفر بیگی و همراه او در فراز و فرودهای زندگی است. پدیده‌ای زجرآور که همواره در حال آزار اوست. تنهایی باعث گریه او میشود و قرین خاطراتش است. وی تنهایی را متعلق به خود و بخشی از وجودش میداند و حتی تنهایی را همچون میراثی که به او رسیده است، حق خویش میداند. پیوند او و تنهایی بقدری عمیق است که خود را شاعر اسطوره تنهایی مینامد. کسی که در کوره تنهایی و غار خلوت سوخته است. چنین توصیفی، از این بابت است که بمخاطب نشان دهد تا چه اندازه بیکس و تنهاست و همدمی ندارد. او از یک تلمیح مذهبی هم، بهره برده است. همانطور که پیامبر اسلام (ص) در ابتدا تنها بود و در غار آیات الهی بر او نازل میشد، در غار تنهایی صفر بیگی نیز، آیه‌های غربت بر پیکره او فرود می‌آید.

یک عمر مرا گریستی تنهایی با خاطره‌هام زیستی تنهایی
شش‌دانگ تو را سند به نامم زده‌اند ارث پدرم که نیستی تنهایی
(گاو صندوق بر پشت مورچه کارگر، صفر بیگی، ص ۴۷)

من شاعر اسطوره تنهایی‌ام جانسوخته کوره تنهایی‌ام
در غار خودم سکوت بر من شد وحی پیغامبر سوره تنهایی‌ام
(نتهای تنهایی، صفر بیگی، ص ۱۲)

۳-۱-۶- آشفستگی، یأس و تضاد درونی و روانی

وقتی اندیشه محدود آدمی درباره سرنوشت و زندگی یاریگر او نباشد و جوابی درخور برای ابهامات ذهنی پیدا نشود، نوعی یأس و تضاد درونی نمود می‌یابد. در رباعیات صفر بیگی، گاهی رگه‌هایی از این رفتارها دیده میشود. او از باغ جوانی خود سخن میگوید که بهار را به خود نمیبیند. رگهای حیات در وجود او خشکیده و به آشفستگی مبتلا شده

است. همچنین، به تضادهایی درونی دچار شده که او را به انزوا کشانیده است. صفریگی با بیان اینکه هنگام خواب گنجشکی بوده و وقت بیداری به کلاغی بدل شده است، کشاکشهای درونی خود را بخوبی نشان داده است. ظرافت و زیبایی گنجشک و سیاهی و زمختی کلاغ، بیانگر وجه دیگری از شرایط نامساعد روحی شاعر است.

از باغ جوانیم بهاری نگذشت برخاست غبار و تکسواری نگذشت
 قلمیم شده ایستگاه متروکه مرگ از خالی رگهام قطاری نگذشت
 (سونات بلوط، صفریگی، ص ۱۵)

یک عمر درون خویش تکرار شدم در گوشه‌ای از خودم تلنبار شدم
 گنجشک بخواب رفته بودم دیشب امروز ولی کلاغ بیدار شدم
 (همان، ص ۳۴)

۳-۲- مسائل اخلاقی و فرهنگی

اخلاق و فرهنگ یکی از بایسته‌ها برای ماندگاری و حیات یک جامعه است. بنابراین، ملت‌عاری از فرهنگ محکوم به نابودی است. در رباعیات صفریگی، توجه به این مقوله برجسته بنظر می‌رسد، بطوریکه از تنوع قابل توجهی برخوردار است. شاعر با زبانی ساده، گویا و غالباً غیرمستقیم، به مسائل تعلیمی و فرهنگساز اشاره کرده و مبانی اخلاقی را بمخاطب خود انتقال داده است. گستردگی دامنه این موضوعات نشان می‌دهد که صفریگی شاعری دغدغه‌مند است و برای رشد و تعالی سطح فرهنگی جامعه، هدف دارد.

۳-۲-۱- خودپسندی

یکی از موضوعات اخلاقی مورد نظر صفریگی، غرور است. او خطاب به چارلی چاپلین، از او می‌خواهد مردم خودپسند را به ریشخند بگیرد و رفتار نکوهیده آنها را بسخره بگیرد. صفریگی معتقد است کسانی که به این رذیله اخلاقی آلوده شده‌اند، گویی در حال استهزاء شخصیت خودشان هستند. پس، شایسته است که از سوی دیگران (چارلی چاپلین) مسخره شوند. دلیل گزینش این هنرمند برجسته، حضور موفق او در عرصه سینمای کمدی است که ضمن خنداندن مخاطبان، آنها را به اندیشه واداشته است. در نتیجه، می‌خواهد با این طرز بیان، شنوندگان را به فکر وادار کند تا درباره آثار منفی غرور بیندیشند.

بر مردم خودپسند چارلی چاپلین! این پنجره را نبند چارلی چاپلین!
 دارند به ریش خودشان می‌خندند یک گریه تو هم بخند چارلی چاپلین!
 (هیچ، صفریگی، ص ۵۵)

۳-۲-۲- ناپایداری عمر و روزگار

در رباعیات صفر بیگی از منظری غیرعرفانی و صرفاً اخلاقی، ناپایداری عمر تبیین شده است. او از سالهایی سخن میگوید که قطاروار، یکی پس از دیگری، از شهر حیات او میگذرند و عمرش را با خود میبرند. صفر بیگی عمرش را به زنی سبزه تشبیه کرده است که زنبیل بدست از کنار او عبور میکند. تکرار عبارت «رد شدن» القاکننده مفهوم بی‌اعتباری به مخاطب است. به عبارت دیگر، دنیا محل سرگردانی و آشفتگی خاطر انسانهاست و به همین اعتبار، نباید به آن دل بست و وابسته شد.

امسالم و پیرارم و پارم رد شد از شهر جوانیم قطارم رد شد
مانند زنی سبزه، بهار عمرم زنبیل به دست از کنارم رد شد
(انجیل به روایت جلیل، صفر بیگی، ص ۱۴)

۳-۲-۳- ستایش پدر و مادر

در رباعیات صفر بیگی شخصیت پدر و مادر بارها مورد استفاده قرار گرفته است، بطوریکه این کلمات نمایانگر سبک شعری او شده‌اند. او مادر را به چراغی مانند کرده است که در خانه میسوزد و از خود نور ساطع میکند و دیگران از این فروغ ارزشمند استفاده میبرند. مادر برای او در حکم کوهی سترگ است که استواری و قوام خانه را حفظ کرده است. پدر نیز، از این منظر توصیف شده است. او تندیس تراشخورده‌ای است که در وجودش معدن بزرگی از درد را جای داده است و از بس اضطرابهای زندگی را تحمل کرده، آسیبهای جسمی بسیاری بخود زده و رگهای قلبش پاره شده است. از این بابت، پدر همچون معدنی است که کوهی بزرگ در آن فرو ریخته و راههای اصلیش را مسدود کرده است.

در سینه اگرچه شعله میافروزد صد شکر، چراغ خانه‌مان میسوزد
کوهیست بزرگ مادرم در خانه دارد شب و روز ابر بهم میدوزد
(گاو صندوق پشت مورچه کارگر، صفر بیگی، ص ۱۲)

تندیس تراشخورده‌ای از یک مرد قلبش شده معدن بزرگی از درد
رگهای پدر دوباره مسدود شدند یک کوه بزرگ در دلش ریزش کرد
(همان، ص ۱۳)

۳-۲-۴- شاعر متعهد

صفر بیگی به شعر متعهد پایبندست. در نظر او، شعر باید در خدمت اهداف والای عمدتاً فرهنگی باشد. لذا، فروغ فرخزاد از نظر وی در این روزگار تنها شاعر مردی است که او

میشناسد. صفریگی، رسالت شاعران را برآوردن فریاد و اعتراض میداند. آنها نباید در برابر کاستیها سرفروود آورند و باید با بازگویی و یادآوری چندبارهٔ کمبودها، مسئولان را وادار به چاره‌اندیشی کنند. در زمانه‌ای که نابرابریها در همهٔ زمینه‌ها نفوذ پیدا کرده است، شاعران نباید بیطرف و خنثی عمل کنند و باید شعر را بتریبونی برای بازگویی انتقاد تبدیل کنند. این عصر که عصر ظلمت و بیداد است شاعر همهٔ رسالتش فریاد است یک شاعر مَرَد می‌شناسم، آنهم بی هیچ سخن، فروغ فرخزاد است (و، صفریگی، ص ۵۳)

۳-۳- مسائل فلسفی و حکیمانه

صفریگی دغدغه‌های شخصی خود را که جنبه‌ای فراگیر و همگانی دارد، در قالب رباعی بازگو کرده است. آگاه نبودن آدمی از آغاز و فرجام کارش، او را سرگردان میکند و در برابر موضوعات فلسفی، همچنان با ابهام و سردرگمی فزاینده‌ای روبرو است. دست‌نیافتن به پاسخی قانع‌کننده، تنها بر آشوب فکری آدمی میافزاید. صفریگی از این حیرت با عنوان «یک هیچ بزرگ» یاد میکند که اندیشه‌اش را به خود مشغول کرده است. در مصراع سوم، استفاده از واژهٔ حفره، در برجسته‌تر کردن ابهامات و حیرانیهای شاعر مؤثر بوده است. شب آمده روی باورم روییده بر روی تمام پیکرم روییده یک حفره که ناگهان دهان وا کرده یک هیچ بزرگ در سرم روییده (همان، ص ۴۸)

۳-۴- مسائل اجتماعی

صفریگی تنها به دغدغه‌های شخصی توجه نمیکند و نیازهای مردم را هم، در اشعار خود جلوه میدهد. این موضوع در سطح فکری و در نتیجه، سبک شعری او اثر گذاشته است. شریم معتقد است خاستگاه تغییر سبک، دگردیسیهای اجتماعی و ... است. از آنروی که به تغییر شیوهٔ زندگی، بینش و در فرجام، نحوهٔ بیان فرد میانجامد. هر خوی و خصلت پنهانی در سرشت ادیب، و هر تجربه‌ای در زندگی و هر صفتی از صفات روحی او در آثارش جلوه‌گر میشود و سبکش را تغییر میدهد. (دلیل‌الدراسات الأسلوبیه، شریم، ص ۶۱) صفریگی که بشعر متعهد پایبند است، خود را شاعری متعهد به جامعه و انسانها میداند که رسالتش صدای مردم بودن است و از این طریق به تبیین و شرح دغدغه‌های اجتماعی میپردازد. وی از مسائلی سخن گفته است که غالب آحاد جامعه با آن درگیر هستند. بنابراین، اجتماعیات یکی از لایه‌های اصلی سطح فکری رباعیات صفریگی بشمار میرود.

۳-۴-۱- آزادی

در رباعی ذیل، شاعر از آزادی سخن میگوید که مهجور و غریب مانده و کسی سراغی از آن نمیگیرد. او از جان دادن آزادی در میانه پیاده‌روها حرف میزند که در اوج بیتفاوتی و غفلت مردم روی داده است. در این رباعی، بدست آوردن آزادی مستلزم تلاش دانسته شده است. عبارت «بستن در بروی آزادی»، بخوبی نشان‌دهنده ناآگاهی مردم از روایی این مقوله است. دلیل پرداختن صفر بیگی به آزادی از این جهت است که او رشد و پیشرفت جامعه و مردم را در گرو تحقق این مقوله مهم اجتماعی میداند.

دیدیم غریب و خسته، جان میدادی تنها وسط پیاده‌رو افتادی
ما هم، در خانه‌هایمان را بستیم آزادی! آزادی! ای آزادی!
(هیچ، صفر بیگی، ص ۴۰)

۳-۴-۲- فاصله طبقاتی

شکاف طبقاتی باعث فاصله میان مردم و دهها معضل خرد و کلان دیگر میشود. صفر بیگی با نمادسازی به این مشکل اشاره میکند. او در یکی از رباعیهای خود زندگی متفاوت دو گربه را به نمایش گذاشته است. یکی از گربه‌ها با خیالی آسوده سر بر بالین میگذارد و در قصابی از بهترین گوشتها تناول می‌کند، اما گربه دیگر، تنها بیخوابی میکشد و در خیابانها ولگردی میکند. از یکسو، رفاه و آرامش و از سوی دیگر، بیچارگی و آشفتگی. بدیهی است که منظور صفر بیگی از روایت دو شیوه زندگی، تبیین معضل فاصله طبقاتی در جامعه است که زندگی نابرابری را برای گروهی از مردم رقم زده است.

او مثل همیشه خوابهایش آبیست کار من بیچاره ولی بیخوابیست
من گربه ولگرد خیابان هستم او گربه چاق و چله قصابیست
(سونات بلوط، صفر بیگی، ص ۲۹)

۳-۴-۳- گرسنگی و فقر

یکی از معضلات اجتماعی که در رباعیات صفر بیگی به آن اشاره شده، فقر است. در یکی از رباعیات، از زبان کودکی که مهمانی بر آنها وارد شده است، میگوید بر روی سفره خانه-شان چیزی جز گرسنگی نیست. او پدرش را که بخانه آمده است، توصیف میکند. دستان او خالی است و تنها چیزی که بر سر سفره یافت میشود، باران اشک اهل خانه است. در رباعی دیگر، کودکی منتظر و چشم بدر توصیف شده است و روی سفره چیزی جز خون

جگر (کنایه از غم و رنج) برای خوردن وجود ندارد. صفریگی با ایجاد جناسی لطیف میان جگر و خون جگر، بخوبی جنبه‌های منفی فقر را ترسیم کرده است.

در زد کسی، انگار مهمان داریم در سفره گرسنگی فراوان داریم
امروز پدر ابر زیادی آورد مانند همیشه شام باران داریم
(سونات بلوط، صفریگی، ص ۳۳)

مانند همیشه چشمهایم بدر است بر سفره ما جگر نه، خون جگر است
ته‌مانده سفره شما را آورد آری، پدرم مورچه کارگر است
(گاوصندوق بر پشت مورچه کارگر، صفریگی، ص ۹)

۳-۴-۴- کمبود امکانات

صفریگی به ایلام علاقه خاصی دارد و در رباعیات خود بارها از زادگاهش سخن گفته است. البته، توصیفاتی که شاعر از این شهر ارائه می‌دهد، ناخوشایند و نچندان مطلوب است. عقبماندگی ایلام و نبود امکانات گسترده برای زندگی، یکی از مهمترین محورهای نگرش صفریگی به ایلام است. او این شهر را خاک حاصلخیزی میداند که علیرغم برخورداری از قابلیت‌های بسیاری برای رشد و پیشرفت، در غربت و پسرفت غلیظی قرار گرفته است. او ایلام را ماهی کوچک و سیاهی میداند که در جنگ هشت‌ساله ایران و عراق، در راه ایران فدا شده است. ایلام به واسطه آسیب‌هایی که در جنگ دیده، ماهی سیاه و کوچک خوانده شده است. نقشه ایران نیز، شبیه به گربه است. در نگاه شاعر، ایلام شهری است که از ابتدایترین امکانات محروم است و نه جای قرار دارد و نه جای قطار!

ایلام چه خاک حاصلخیزی شده است ایلام چه غربت غلیظی شده است
ایلام سیاه ماهی کوچک ما قربانی غربت عزیز شده است
(سونات بلوط، صفریگی، ص ۵۰)

یک جای قرار هم ندارد، چه کنم؟ نه! راه فرار هم ندارد، چه کنم؟
پس من چمدان آرزوهایم را؟ ایلام قطار هم ندارد، چه کنم؟
(کم‌کم کلمه می‌شوم، صفریگی، ص ۳۶)

۳-۵- مذهبی و آیینی

در رباعیات صفریگی، موضوعات مذهبی از کمترین بسامد برخوردار است و در سبک شعری وی جایگاه برجسته‌ای ندارد. بنابراین، نمیتوان از او بعنوان شاعری آیینی یاد کرد. با

این حال، در برخی دفترها از جمله «شین»، شاهد تجلی مضامین دینی هستیم. سوگ- سروده برای اهل بیت (ع) و نیز، ستایش حق تعالی دو محور اصلی این بخش می‌باشد.

۳-۵-۱- مرثیه‌سرایی برای اهل بیت (ع)

اصغر که نشست تیر بر حنجر او مانند کبوتری که بال و پر او
وقتی که بروی دست بابا جان داد یکسو تنش اوفتاد و یکسو سر او
(شین، صفر بیگی، ص ۳۲)

۳-۵-۲- ستایش خداوند

نقطه، سر سطر، بچه‌ها بنویسید با خط درشت عشق را بنویسید
تکلیف شب شماسست در دفتر دل: صد مرتبه از روی خدا بنویسید
(و، صفر بیگی، ص ۵۰)

۴- بررسی محتوایی رباعیات میلاد عرفانپور

میلاد عرفانپور در قالب رباعی از سرآمدان شعر معاصر محسوب می‌شود. او همچون صفر بیگی بموضوعات شخصی و گروهی اهمیت داده و دغدغه‌ها را بخوبی بازگو کرده است. عرفانپور بیش از همه بمسائل غنایی توجه نشان داده است. «سبک عبارت است از خود انسان» (شعر بیدروغ، شعر بینقاب، زرینکوب، ص ۱۶۲) است. به این اعتبار، عرفانپور عواطف شخصی خود را شرح و توصیف کرده است. موضوع دیگر، اخلاقیات و مفاهیم فرهنگی است. مقولات سیاسی و مذهبی نیز، در رباعیات عرفانپور بازتاب بالایی دارند. علیرغم این، موضوعات اجتماعی و فلسفی بسامدی ندارد. عرفانپور نیز، همچون صفر بیگی کلماتی کلیدی دارد که سبک شعری او بشمار می‌روند.

۴-۱- مسائل غنایی

۴-۱-۱- عشق

پرداختن به مسائل غنایی یکی از رویکردهای اصلی عرفانپور است. او درونیهای خود را به بهترین شکل بروز داده و همواره از موضوعات عاطفی و برآمده از احساس که نوع بشر با آن درگیر است، سخن می‌گوید. در این بین، عشق اصلی مهم است و بازتاب برجسته‌ای دارد، بطوریکه میتوان این موضوع را سبک او بحساب آورد. توجه بعشق در منظومه فکری عرفانپور بقدری بالاست که او نام یکی از دفترهای شعری خود را با کلمه عشق آراسته است. او در رباعی زیر، با نگاهی عاشقانه از طبیعت سخن می‌گوید و زردی پاییز را با مقوله عاشقی مرتبط میدانند. از نگاه شاعر، پاییز، بهاری سرسبز بوده که در اثر سختیهای مربوط

به عشق اینگونه زرد و نزار شده است. عرفانیپور، عشق را انگبین و داروی شفابخش دل و دین میخواند و میگوید ترمیم دل‌های شکسته با دیدن چشمان زیبای یار میسر میشود. نگرش شاعر به عشق، همچون صفریگی، غالباً زمینی و جسمانی است.

تلخ است که لبریز حقایق شده است زرد است که با درد موافق شده است
عاشق نشدی و گرنه میفهمیدی پاییز بهاریست که عاشق شده است
(پاییز بهاریست که عاشق شده است، عرفانیپور، ص ۱۸)

از آن خُم بسته انگبین میخواهم داروی شفای دل و دین میخواهم
ترمیم دل شکسته کار عسل است چشمان تو را برای این میخواهم
(جشن فراموشیها، عرفانیپور، ص ۱۸)

۴-۱-۲- غم و اندوه

رباعیات عرفانیپور روایتگر اندوهی ژرف در نهاد راوی (شاعر) است. او از من جمعی سخن میگوید که درونی سرشار از غم دارد و همه وجودش را سردی و یأس فراگرفته و آه در دهانش یخ زده است. او همچون درختی پیر و برهنه است و این موضوع، بغایت افسوس-برانگیز مینماید. شاعر برای نشان دادن اوج تنهاییهای خود، مردمی را توصیف میکند که در چهارشنبه پایان سال سرگرم شادی و سرور هستند، اما او آتش بجگر، در غار تنهایی خود میلولد. آنچه در این رباعیات نمود دارد، شرح جامعه‌گریزی و تنهایی انسانی معاصر است.

سرد است و سپید، بند بند بدنم آنگونه که آه، یخ زده در دهنم
عریانی یک درخت پیرم، افسوس جز برف، کسی نمیدهد پیرهنم
(پاییز بهاریست که عاشق شده است، عرفانیپور، ص ۲۶)

مردم همه با آتش و هیزم شادند مردم به تصور و توهم شادند
من مثل چهارشنبه آخر سال آتش بجگر دارم و مردم شادند
(جشن فراموشیها، عرفانیپور، ص ۸)

۴-۱-۳- مرگ

در رباعیات عرفانیپور، توجه به مقوله مرگ برجسته است، بطوریکه بنوعی سبک شخصی بدل شده است. او بمرگ نگاهی مثبت و در عین حال، اخلاقی دارد، یعنی از سویی مرگ را دروازه‌ای برای گریختن از زندان تن میداند و از سوی دیگر، خطاب به آزمندان، آنها را شکار مرگ میداند. این بخش از باورهای عرفانیپور، دنیادوستی برخی مردم با علم به اینکه فرجام کارشان مرگ است، شگفت و غریب مینماید.

ما پیکر خویش را شکستیم ای مرگ	دامان تو را هجوم دستیم ای مرگ
امروز که پیراهنمان گلگون است	در جشن تولد تو هستیم ای مرگ
(از شرم برادر، عرفانپور، ص ۱۴)	
هرچند حریصند و معاش‌اندیشند	هرچند بک‌وچ خود نمایندیشند
از جاده مرگ در شگفتم که در آن	پیران خمیده از جوانان پیشند
(جشن فراموشیها، عرفانپور، ص ۲۹)	

۴-۱-۴- تنهایی

همانند رباعیات صفربیگی، در اشعار عرفانپور هم، تنهایی یکی از کلیدواژه‌های اصلی و سبکساز است. تنهایی با شخصیت شاعر گره خورده و بنوعی در وجودش ریشه دوانیده است. او خود را ویرانه‌ای میداند که کسی در فکر آباد کردن آن نبوده است. در حالیکه از غم تنهایی جان‌ش بر لب آمده، هیچکس او را از غربتش آزاد نکرد. او خود را تک‌درختی تنها در پهنه دشت زندگی میداند که فقط حوادث ناخوشایند و آزاردهنده بسراغش می‌ایند. او در دل این تنهاییها، فقط بدامان خداوند پناه میبرد و در نزد حق از ناملایمتهای شکوه میکند.

ویرانه من را کسی آباد نکرد	مردم، کسی از غربتم آزاد نکرد
در پهنه دشت، تک‌درختی بودم	جز صاعقه هیچکس مرا یاد نکرد
(پاییز بهاریست که عاشق شده است، عرفانپور، ص ۵۲)	
سرگرم مناجانم و سرمست امشب	از هرچه جز او کشیده‌ام دست امشب
دیر آمدی ای رفیق! دیر آمده‌ای	تنهایی من سرش شلوغ استامشب
(جشن فراموشیها، عرفانپور، ص ۲۵)	

۴-۱-۵- ستایش

مناجات یکی از نمودهای غنایی است که در رباعیات عرفانپور برجسته است. او با رویکردی کلگرا، تمام طبیعت را در حال ستایش و تسبیح حق تعالی میداند و با تکیه بر تشخیص، ابرها را یکسره در حال قنوت بارندگی معرفی میکند و معتقد است خروشنده‌ی رودها بمنزله مدح خداوند است و درختها و نسیم پیوسته به ذکر یاد او مشغول هستند. در مجموع، عرفانپور طبیعت را پویا و زنده میخواند که به بزرگی خداوند شهادت میدهند.

ابری همه در قنوت بارندگیم	رودی همه تسبیح خروشنده‌گیم
با ساز درختها به هنگام سحر	همدست نسیم در نوازندگیم
(مجلس آخر، عرفانپور، ص ۸۵)	

۴-۲- اخلاقی و فرهنگی

در رباعیات عرفانی‌پور، اخلاقیات و مسائل حوزه فرهنگ بدلیل اهمیتی که دارند از کارکردی ویژه برخوردار هستند. این موضوعات دارای تنوع بسیاری هستند. در نتیجه، شاعر دغدغه-مند سعی کرده است بشماري از مسائل اخلاقی مغفول بپردازد. او بر آن است تا با اشاره به این مضامین، ضمن غنابخشیدن به رباعیات خود، انسان معاصر را متوجه مفاهیمی کند که در شکلگیری و تعالی شخصیتش مؤثر هستند.

۴-۲-۱- مرگ انسانیت

توجه به شاخصه‌های انسانیت، یکی از دغدغه‌های عرفانی‌پور در آیینۀ رباعیات است. او یکی از آرزوهای خود را مهربانی دلها و نزدیک‌شدن انسانها به یکدیگر بیان میکند و غایت آمال خود را وجود جانمایی بدور از کدورت و چرکینی میخواند. انسان معاصر در دنیایی کارخانه‌گون از سرشت اصیل خود دور شده و شاعر با گوشزد کردن جایگاه نخستین بشر، درصدد یادآوری آن به مخاطبانش است.

دلها ای کاش سرد و سنگین نشوند جانها چون ابرهای چرکین نشوند
کاش آدمیان که از بهشت آمده‌اند در گوشۀ کارخانه ماشین نشوند
(پاییز بهاریست که عاشق شده است، عرفانی‌پور، ص ۲۹)

۴-۲-۲- بازگشت به خویشتن

توجه به سرشت حقیقی بشر که همراه با سادگی و صداقت است، یکی از موضوعات مورد اشاره عرفانی‌پور به آن بوده است. او برای تبیین هرچه بهتر دیدگاه خود از کلمۀ «دهاتی» نام میبرد و میگوید هنگام شادی و ناراحتی باید دهاتی بود و اکنون که دنیا بلطف پیشرفت فناوریهای گوناگون به دهکده‌ای کوچک مانند شده است، نباید از سرشت انسانی دور شد. در مجموع، جان کلام شاعر، بازگشت به خویشتن و اصالت است.

هنگام نشاط و غم دهاتی باشیم در اینهمه بیش و کم، دهاتی باشیم
حالا که جهان دهکده‌ای کوچک شد ای کاش من و تو هم دهاتی باشیم
(پاییز بهاریست که عاشق شده است، عرفانی‌پور، ص ۳۲)

۴-۲-۳- بی‌اعتباری دنیا

یکی از پرتکرارترین آموزه‌های اخلاقی در ادب فارسی، دنیاستیزی است. در شعر معاصر، خاصه رباعیات عرفانی‌پور این اصل دیده میشود. او با زبانی امروزی به جنبه‌های منفی تمایل صرف بدنیاء اشاره کرده است. از دید او، دنیا که در کودکی آرزوی افراد است، در

واقع، آنها را فریب می‌دهد و بمرحله پیری میرساند. در آخر مسیر زندگی، همان فرد آرزومند متوجه می‌شود که در این مدت بدور خود می‌چرخیده و همه آمالش بباد رفته است. آنچه عرفانپور از بازگویی این مسائل در سر دارد، نشان‌دادن کم‌ارزشی و بی‌اعتباری دنیا است. از نظر او، هیچکس از همنشینی و الفت با دنیا سود نمی‌برد و در این مزرعه نمیتوان و نباید در اندیشه درو کردن محصولات نیکو بود.

در کودکی آرزو شدی دل‌ها را بازی دادی دل‌خوشی فردا را
ما پیر شدیم و دور خود می‌گردیم ای چرخ و فلک! چه باد دادی ما را؟
(همان، ص ۴۶)

تا کی اندوخت؟ تا کجا پنهان کرد؟ بایست چگونه مرگ را کتمان کرد؟
دنبال کدام حاصلیم از دنیا؟ زین مزرعه جز آه درو نتوان کرد
(مجلس آخر، عرفانپور، ص ۸۲)

۴-۲-۴- خدمت به مردم

عرفانپور خدمت‌رسانی به مردم را بسیار مهم میدانند. در نظر او کمک به دیگران و بخشش از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. وی می‌گوید در این راه باید همچون تنور بود و با بذل و بخشش داشته‌های مالی خود، تنها با دارایی اندکی زندگی کرد. با این سبک زندگی، آدمی از دوزخ تن رها می‌شود و بمرتبه دوستی و لقاءالله نائل می‌گردد.

از دوزخ تن، بهشت را باور کن با آتش دوستی، لب‌ت را تر کن
مانند تنور باش و در خدمت خلق با سوخته‌های نان شبت را سر کن
(پاییز بهاریست که عاشق شده است، عرفانپور، ص ۴۷)

۴-۲-۵- مبارزه با نفس

این موضوع اگرچه در عرفان ایرانی- اسلامی نمود بارزی دارد، اما در شمار آموزه‌های اخلاقی قرار می‌گیرد. انسانی که به خواهشهای درونی خود توجه بیش از اندازه نشان دهد، دچار سقوط اخلاقی می‌شود. عرفانپور نفس را عامل شرمساری آدمی میدانند که باعث بی-ارزش شدن نماز می‌گردد. همچنین، انسان را دچار غرور و خودخواهی میکند و مانع توبه-کردن او می‌شود. رویکرد شاعر بنفس اماره همانند پیشینیان، منفی و ناخوشایند است.

ای نفس! تو را نماز خجلت‌باری است هر رکعت تو منت بیمقداری است
مغرور مشو به داغ پیشانی خویش در فاصله دو سجده استغفاری است
(جشن فراموشیها، عرفانپور، ص ۵۲)

۴-۳- مذہبی و آیینی

عرفانپور در جشنواره‌های مذہبی متعددی شرکت کرده و مقام‌های خوبی نیز بدست آورده است. بنابراین رباعی او با مباحث آیینی و اعتقادی پیوند تنگاتنگی دارد و برخلاف اشعار صفربیگی، بیشتر به این مسائل پرداخته است. لذا این ویژگی بر جنبه‌های معنوی اشعار او افزوده است.

۴-۳-۱- فرهنگ جهاد و شہادت

مردم ایران بدلیل تجربه جنگ هشت‌ساله با عراق و لمس جنگ و عواقب آن به صورت مستقیم، با فرهنگ جهاد و شہادت عجین شده‌اند و این موضوع به اصلی بنیادی در زندگی معنوی آنها بدل شده است و در نزد ایشان بسیار ارزشمند است. فرهنگ شہادت و شہید و مجاهد، ارج و قرب زیادی نزد مردم دارد و مورد احترام آحاد جامعه است. در رباعیات عرفانپور، به این دست موضوعات پرداخته شده است. عرفانپور از شہدا و فداکاریهایشان می‌گوید. در اشعار وی رنجهایی که این افراد شاخص بجان خریدہ‌اند، ترسیم شده است. همینطور، پایان کار جانبازان، یعنی شہادت، به بهترین شکل نشان داده شده است. او از خون، سرفه خشک و دردی میگوید که جانبازان در بیمارستانها تحمل میکنند و در نہایت، با تاب آوردن سختیهای بسیار جان میسپارند. لحن عرفانپور در رباعی ذیل، حاکی از احترامی است که برای این افراد قائل است.

خون، سرفه خشک، درد، بیمارستان آیینہ‌ای از نبرد، بیمارستان
ناگاہ صدای شیون شیرزنی یک خط کشیده، مرد، بیمارستان
(پاییز بهاریست که عاشق شده است، عرفانپور، ص ۴۰)

۴-۳-۲- حجاب

حجاب یکی از موضوعات مهم دینی است که در منظومۀ فکری عرفانپور جایگاه ویژه‌ای دارد. وی اهل حجاب را باحیا میخواند و میگوید با رعایت این فریضه جنبه‌های نامکشوف شخصیت آدمی به منصفه ظهور میرسد و شکوفا میگردد. او رعایت حجاب را برآمده از ایمان میداند و معتقد است اینگونه فرد محجبه در دنیا شہره خواهد شد و در عالم به ارج و قرب میرسد.

نارس بودی، حیا شکوفایت کرد ایمان تو نامدار دنیایت کرد
یک سکه بیرواج بودی ای ماه! این چادر شب بود که زیبایت کرد
(جشن فراموشیها، عرفانپور، ص ۴۲)

۴-۳-۳- مرثیه اهل بیت (ع)

در رباعی ذیل، صحبت از مظلومیت امام حسین (ع) در صحرای کربلا است. عرفانپور با تکیه بر آرایه اغراق، خورشید را در روز شهادت حضرت، افسوس‌کنان و دردمند نشان داده است. همچنین، محبت میان امام و زینب (س) زیبایی تشریح شده است.

در وسعت شب سپیده‌ای آه کشید خورشید بخون‌تپیده‌ای آه کشید
آن لحظه که زینب به اسارت میرفت بر نیزه سر بریده‌ای آه کشید
(پاییز بهاریست که عاشق شده است، عرفانپور، ص ۵۰)

۴-۴- سیاسی

در رباعیات عرفانپور سخنی از سیاستهای داخلی نیست و تنها از مسائل سیاسی بیرون از گستره مرزهای ایران صحبت شده است. جنگ ایران و عراق که منجر به بروز معضله‌های جانی و مالی گوناگون شد و نیز، درگیری میان فلسطین و اسرائیل، دو رویکرد اصلی شاعر در این بخش هستند.

۴-۴-۱- جنگ ایران و عراق

فنجان را برداشت و فرمان را داد بر لب آورد، ریخت آتش در باد
هر جرعه که در گور گلایش میریخت بر خاک حلبچه کودکی میافتاد
(پاییز بهاریست که عاشق شده است، عرفانپور، ص ۳۷)

۴-۴-۲- نبرد فلسطینیان با اسرائیل

در دفتر کهنه، قصه خون خواناست هر جا که نگاه میکنی مشق خداست
دیوار فروریخته مدرسه را بردار و ببین چند نظامی آنجاست
(مجلس آخر، عرفانپور، ص ۵۰)

۵- نتیجه‌گیری

هنگامی که سبک شاعر بلحاظ محتوایی و فکری مورد بررسی قرار میگیرد، مؤلفه‌هایی چون شخصیت، جهانبینی هنرمند و محیط اجتماعی اثرگذار هستند. در رباعیات صفر بیگی و عرفانپور، این مسائل بخوبی نمود یافته‌اند. نتایج تحقیق نشان داد که سبک رباعیات دو شاعر بلحاظ فکری و محتوایی، دربردارنده نکات مشابه بسیاری است. از جمله اینکه پربسامدترین مضمون، مسائل «غنایی»، «اخلاقی - فرهنگی» و «مذهبی» است. در رباعیات صفر بیگی، موضوعات سیاسی چندان جایگاهی ندارد. در عوض، او به مسائل «اجتماعی» و «فلسفی - حکیمانه» بسیار توجه کرده است. در شعر عرفانپور، از موضوعات

«اجتماعی» و «فلسفی - حکیمانه» نشانی نیست و در مقابل، به مضامین سیاسی توجه شده است. سبک عبارت از خود انسان است. این اصل در رباعیات صفریگی و عرفانیور بخوبی مشاهده میشود. بر این اساس، حضور و بروز موضوعات غنایی و شخصی در اشعار هر دو شاعر نمود دارد. بازتاب موضوعات اخلاقی و فرهنگی در رباعیها نشان‌دهنده دغدغه دو شاعر برای رشد سطح شخصیتی آحاد جامعه است. آنها در پی تلنگر زدن به مردمی هستند که بدلیل شرایط ویژه دوران معاصر تا حدودی از اخلاقیات و مسائل فرهنگی فاصله گرفته‌اند و یا اهمیت این مفاهیم در زندگی آنها کمرنگ شده است.

منابع و مأخذ

- ۱- ادوار شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۳.
- ۲- از شرم برادر، عرفانیور، میلاد، مشهد: انتشارات سپیده‌باوران، چاپ چهارم، ۱۳۹۳.
- ۳- انجیل به روایت جلیل، صفریگی، جلیل، مشهد: انتشارات سپیده‌باوران، چاپ سوم، ۱۳۹۳.
- ۴- انسان و مرگ؛ درآمدی بر مرگ‌شناسی، معتمدی، غلامحسین، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲.
- ۵- اونویسی، صفریگی، جلیل، مشهد: انتشارات سپیده‌باوران، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- ۶- بیان، شمیسا، سیروس، تهران: انتشارات فردوس و مجید، ۱۳۷۰.
- ۷- پاییز بهاریست که عاشق شده است، عرفانیور، میلاد، مشهد: انتشارات سپیده‌باوران، چاپ ششم، ۱۳۹۴.
- ۸- جشن فراموشیها، عرفانیور، میلاد، مشهد: انتشارات سپیده‌باوران، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- ۹- دلیل‌الدراسات الأسلوبیه، شریم، جوزف میشل، بیروت: المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع، ۱۹۸۷م.
- ۱۰- سونات بلوط، صفریگی، جلیل، مشهد: انتشارات سپیده‌باوران، چاپ چهارم، ۱۳۹۴.
- ۱۱- شعر بیدروغ، شعر بینقاب، زرینکوب، عبدالحسین، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۵۶.
- ۱۲- شین، صفریگی، جلیل، مشهد: انتشارات سپیده‌باوران، چاپ سوم، ۱۳۹۳.
- ۱۳- کم‌کم کلمه می‌شوم، صفریگی، جلیل، مشهد: انتشارات سپیده‌باوران، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- ۱۴- گاوصندوق بر پشت‌مورچه کارگر، صفریگی، جلیل، مشهد: انتشارات سپیده‌باوران، چاپ سوم، ۱۳۹۳.

- ۱۵- مجلس آخر، عرفانپور، میلاد، تهران: انتشارات شهرستان ادب، چاپ دوم، ۱۳۹۴.
- ۱۶- نتهای تنهایی، صفربیگی، جلیل، مشهد: انتشارات سپیده‌باوران، چاپ دوم، ۱۳۹۳.
- ۱۷- و؛ مجموعه رباعی، صفربیگی، جلیل، مشهد: انتشارات سپیده‌باوران، چاپ چهارم، ۱۳۹۳.
- ۱۸- هیچ، صفربیگی، جلیل، مشهد: انتشارات سپیده‌باوران، چاپ چهارم، ۱۳۹۳.
- ۱۹- «بررسی تطبیقی صدای زن در نمایشنامه تاجر ونیزی از و. شکسپیر و اشعار جلیل صفربیگی (با توجه بنظریه‌های ا. گرین بلات، آ. سین فیلد و پیر ماشری)»، قیطاسی، سجاد و اسدی، فاضل، دوفصلنامه پژوهشهای ادبیات تطبیقی، دوره ۱، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.
- ۲۰- «بررسی عناصر حماسی در رباعیات پس از انقلاب اسلامی»، جعفری قریه‌علی، حمید و غریب‌حسینی، زهرا و خدادادی، مهدی، نشریه ادبیات پایدار، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ۷، شماره ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۴.
- ۲۱- «تأثیر گزینش ادبی در سبک با تأکید بر دیدگاه پاول سیمپسون»، کردچگینی، فاطمه و پورنامداریان، تقی، مجله کهننامه ادب پارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال چهارم، شماره اول، بهار ۱۳۹۲.
- ۲۲- «رودکی و اختراع رباعی»، همایی، جلال‌الدین، دانشگاه تهران، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال ششم، شماره ۴۳، بهار ۱۳۳۸.
- ۲۳- «مروری بر رباعی امروز؛ مصاحبه با جلیل صفربیگی»، حسنزاده، مصطفی، مجله علوم سیاسی، شماره ۱۹۷، بهار ۱۳۸۷.
- ۲۴- جام جم آنلاین، خشم دشمن، هدف ما بود، بازبینی‌شده در ۲۰۱۶/۰۵/۱۸، jamejamonline.ir، ۱۳۹۴.
- ۲۵- همشهری جوان، فردا که شود فراغتی خواهیم داشت، بازبینی‌شده در ۲۰۱۶/۰۵/۱۸، <http://javan.hmg.ir>، ۱۳۹۴.